

شاهزاده رضا پهلوی؛ معمار سکولاردموکراسی

از سیاستِ اعتراض تا معماری گذار؛ تفاوتِ اپوزیسیون سیاسی و آترناتیو ملی در مسیر پارلمانتاریسم مشروطه

مقاله تحلیلی - سیاسی و دفاعی

پیمان بخشایش | جراح تروما | MD, PhD, MBA



شکل ۱. مأموریت شاهزاده: ساختن ظرف سکولاردموکراتیک برای پارلمانتاریسم مشروطه؛ تعیین پادشاهی مشروطه یا جمهوری با رأی مردم.

«اپوزیسیون می گوید چه چیزی را نمی خواهیم؛ آترناتیو نشان می دهد چگونه حق انتخاب را به مردم باز می گردانیم.»

یادداشت آغازین

این نوشته دفاعی سیاسی و نهادی از نقش شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار است؛ نه ادعای سخن گفتن به نام همه ایرانیان و نه جایگزین کردن شور سیاسی با رأی آزاد ملت. مقصود، توضیح یک نقش تاریخی است: ساختن چهارچوبی که قدرت را از انحصار حکومت دینی بیرون آورد و به قانون، پارلمان، احزاب و رأی شهروندان بسپارد.

چکیده

ایران امروز با کمبود خشم، اعتراض یا مخالفت روبه‌رو نیست؛ کمبود اصلی، معماری روز بعد است. اپوزیسیون قدرت موجود را نقد و تضعیف می‌کند، اما آلترناتیو باید نشان دهد انتقال قدرت چگونه انجام می‌شود، کشور چگونه از خلأ اقتدار مصون می‌ماند، آزادی احزاب و رسانه‌ها چگونه تضمین می‌شود و حاکمیت چگونه به دولت منتخب واگذار خواهد شد. تز مرکزی این مقاله آن است که شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند در مقام معمار سکولاردموکراسی و قانون هماهنگ‌کننده گذار عمل کند؛ نه برای دیکته کردن محتوای سیاست، بلکه برای ساختن ظرفی نهادی که در آن چپ، سوسیال‌دموکرات، سبز، فمینیست، لیبرال، محافظه‌کار و دموکرات‌های اسلامی یا دین‌باور بتوانند با حقوق برابر رقابت کنند. شکل نهایی نظام – پادشاهی مشروطه پارلمانی یا جمهوری دموکراتیک – باید با رأی آزاد مردم تعیین شود. از این‌رو، ادبیات هواداران شاهزاده نیز باید از زیان حذف و وفاداری‌سنجی عبور کند و به زبان ائتلاف‌سازی، قانون، مدارا، برنامه و اعتماد ملی تبدیل شود.

واژگان کلیدی: شاهزاده رضا پهلوی؛ سکولاردموکراسی؛ آلترناتیو سیاسی؛ اپوزیسیون؛ پارلمان‌تاریسم مشروطه؛ پادشاهی مشروطه؛ جمهوری؛ رأی مردم؛ ائتلاف ملی

نام پهلوی نباید حکم صندوق رأی باشد؛ باید ضمانت رسیدن ایران به صندوق رأی باشد.

۱. ایران فقط به مخالف حکومت نیاز ندارد؛ به معمار آینده نیاز دارد

میلیون‌ها ایرانی می‌دانند چه چیزی را نمی‌خواهند: حکومت دینی، ولایت فقیه، حجاب اجباری، تبعیض جنسیتی، سرکوب، زندان سیاسی، اعدام، فساد ساختاری، دشمن‌تراشی دائمی و اقتصادی که منابع ملی را در خدمت شبکه‌های قدرت قرار داده است. اما تاریخ بارها نشان داده است که دانستن آنچه نمی‌خواهیم، برای ساختن آنچه می‌خواهیم کافی نیست.

رژیم را می‌توان با اعتراض فرسوده کرد؛ کشور را نمی‌توان فقط با اعتراض اداره کرد. برای عبور از جمهوری اسلامی، علاوه بر نیروی نفی، به نیروی ساختن نیاز داریم: نیرویی که بتواند میان فروپاشی نظم اقتدارگرا و تولد نظامی مشروع، پلی نهادی، ملی، محدود، پاسخ‌گو و قابل اعتماد ایجاد کند. همین‌جا تفاوت میان اپوزیسیون سیاسی و آلترناتیو سیاسی آشکار می‌شود.

اپوزیسیون قدرت موجود را نقد می‌کند، هزینهٔ سرکوب را بالا می‌برد، افکار عمومی را بسیج می‌کند و امکان جانشینی را زنده نگه می‌دارد. آلترناتیو، افزون بر این‌ها، باید به پرسش‌های روز بعد پاسخ دهد: چه نهادی تصمیم می‌گیرد؟ دورهٔ انتقال چه اندازه طول می‌کشد؟ آب، برق، بیمارستان، بانک، امنیت و مرزها چگونه حفظ می‌شوند؟ رسانه‌ها و احزاب چه زمانی آزاد می‌شوند؟ مجلس مؤسسان چگونه تشکیل می‌شود؟ و قدرت چگونه به دولت منتخب مردم واگذار خواهد شد؟

جدول ۱. تفاوت سیاست اپوزیسیونی و سیاست آلترناتیوی

محور	سیاست اپوزیسیونی	سیاست آلترناتیوی
پرسش مرکزی	چه چیزی در وضع موجود نادرست است؟	چه چیزی جایگزین می‌شود و انتقال چگونه انجام می‌گیرد؟
کارکرد اصلی	نقد، افشاگری، مقاومت، بسیج و فشار	هماهنگی، تضمین ثبات و انتقال اقتدار به نهادهای انتخابی
دامنهٔ توافق	می‌تواند حداکثری و ایدئولوژیک باشد	باید حداقلی، قانون‌اساسی‌محور و فراگیر باشد
زبان سیاسی	اغلب بسیج‌کننده و تقابلی	اطمینان‌بخش، مسئولانه و معطوف به کاهش ترس و هزینهٔ گذار
رابطه با رقبا	رقیب یا منتقد	شریک موقت و حزب مشروع آینده، تا زمانی که قواعد دموکراتیک را می‌پذیرد
افق زمانی	امروز و تضعیف قدرت مستقر	روز بعد، قانون موقت، خدمات عمومی، انتخابات و انتقال قدرت
معیار موفقیت	کاهش مشروعیت حکومت و افزایش هزینهٔ سرکوب	جلوگیری از خلأ قدرت و واگذاری حکومت به رأی مردم

هر آلترناتیوی پیش از پیروزی بخشی از اپوزیسیون است؛ اما هر اپوزیسیونی لزوماً آلترناتیو نیست. ایران برای عبور از دوران تاریک خود فقط به صدای بلندتر نیاز ندارد؛ به معماری روشن‌تر نیاز دارد. در همین نقطه است که نقش تاریخی شاهزاده رضا پهلوی معنا پیدا می‌کند.

۲. شاهزاده؛ معمار بنا، نه مالک بنا

دفاع از شاهزاده رضا پهلوی، در معنای دموکراتیک و آینده‌ساز آن، دفاع از یک فرمانروایی ازپیش‌تعیین‌شده نیست. دفاع از ظرفیت چهره‌ای شناخته‌شده برای ساختن ظرفی است که در نهایت خود او نیز در برابر قانون، نهاد و رأی مردم محدود شود. شاهزاده قرار نیست محتوای صندوق رأی را دیکته کند؛ مأموریت او فراهم کردن صندوق رأی، حفاظت از آزادی انتخاب و تضمین پذیرش نتیجه است.

او قرار نیست حزب چپ یا راست را برنده اعلام کند؛ باید زمین مسابقه را بسازد. او قرار نیست نخست‌وزیر آینده را تعیین کند؛ باید شرایطی فراهم کند که نخست‌وزیر از اکثریت پارلمان برخیزد. او قرار نیست قانون اساسی را شخصاً بنویسد؛ باید به تشکیل مجلس مؤسسان منتخب کمک کند. او قرار نیست مالک ایران باشد؛ باید حاکمیت را به صاحبان اصلی آن، یعنی شهروندان ایران، بازگرداند.

به همین دلیل، ارزش یک آترناتیو نه در توان نگاه‌داشتن قدرت، بلکه در توان واگذار کردن قدرت است. دفاع از نقش شاهزاده می‌تواند دفاع از یک قانون هماهنگ‌کننده ملی باشد، بی‌آنکه نتیجه همه‌پرسی، ترکیب دولت آینده یا برنامه اقتصادی کشور از پیش صادره شود.

معمار بنا، نه مالک بنا؛ محور گذار، نه صاحب دائمی قدرت.

۳. مأموریت تاریخی: ساختن ظرف سکولاردموکراسی

تصویر درست از نقش شاهزاده، تصویر رهبر یک حزب راست‌گرا نیست. او نباید خود را در حد رهبر یک جناح، یک طبقه یا یک گرایش اقتصادی کوچک کند. مأموریت بزرگ‌تر او می‌تواند ساختن یک ظرف سکولاردموکراتیک برای پارلمان‌تاریسم مشروطه باشد.

«مشروطه» در این معنا فقط نام یک شکل سلطنت نیست؛ پیش از هر چیز به معنای مشروط بودن قدرت به قانون است: قدرت مشروط به حقوق بنیادین شهروندان؛ دولت مشروط به رأی پارلمان؛ پارلمان مشروط به انتخابات آزاد؛ اکثریت مشروط به حقوق اقلیت؛ دین مشروط به آزادی وجدان و محروم از امتیاز حکومتی؛ ارتش مشروط به فرماندهی قانونی و نظارت غیرنظامی؛ و همه مقامات، از پادشاه تا نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، مشروط به قانون اساسی.

در چنین ساختاری، شاهزاده معمار محتوای سیاسی ایران آینده نیست؛ معمار قواعد رقابت سیاسی است. محتوای سیاست را احزاب، پارلمان، ائتلاف‌ها و رأی‌دهندگان تعیین خواهند کرد. یک پادشاهی مشروطه می‌تواند دولت سوسیال‌دموکرات، سبز، لیبرال یا محافظه‌کار داشته باشد؛ همان‌گونه که یک جمهوری ممکن است دولتی چپ، راست، میانه یا تکنوکرات برگزیند. شکل

مقام ریاست کشور، به خودی خود، نرخ مالیات، نظام سلامت، حقوق اتحادیه‌ها، سیاست محیط زیست یا اندازه دولت رفاه را تعیین نمی‌کند.

نمونه سوئد نشان می‌دهد که پادشاهی مشروطه می‌تواند ظرفی کاملاً پارلمانی باشد و در همان حال احزاب چپ، سوسیال‌دموکرات، سبز، لیبرال و محافظه‌کار درون پارلمان آزادانه رقابت کنند. بنابراین شکل دولت و برنامه دولت دو موضوع متفاوت‌اند: شکل دولت را قانون اساسی و رأی مردم مشخص می‌کند؛ برنامه دولت را انتخابات حزبی و ائتلاف پارلمانی.

حمایت از شاهزاده، رأی پیشاپیش به راست اقتصادی نیست؛ حمایت از دوران گذار نیز رأی پیشاپیش به پادشاهی نیست.

۴. خانه‌ای برای همه خانواده‌های سیاسی ایران

ایران آینده قرار نیست خانه یک حزب، یک خاندان، یک طبقه یا یک ایدئولوژی باشد. ایران خانه برابر همه ایرانیانی است که قواعد دموکراسی، حقوق شهروندی، تمامیت ارضی، نفی خشونت سیاسی و گردش مسالمت‌آمیز قدرت را می‌پذیرند. در پارلمان ایران آزاد، باید برای همه جریان‌های دموکراتیک جا باشد.

چپ‌ها و سوسیالیست‌ها: باید بتوانند از حقوق کارگران، کاهش نابرابری، بازتوزیع ثروت و مالکیت عمومی در برخی حوزه‌ها دفاع کنند و در صورت کسب رأی، برنامه خود را در چهارچوب قانون اجرا نمایند.

سوسیال‌دموکرات‌ها: باید بتوانند اقتصاد بازار را با بیمه همگانی، خدمات عمومی، مالیات عادلانه، گفت‌وگوی اجتماعی و حمایت از نیروی کار پیوند دهند.

سبزها: باید بحران آب، آلودگی هوا، فرونشست زمین، انرژی پاک، تنوع زیستی و حقوق نسل‌های آینده را به مرکز سیاست بیاورند.

فمینیست‌ها و جنبش زنان: نه یک گروه جانبی، بلکه نیرویی بنیان‌گذارند. زنان باید در مجلس مؤسسان، نهادهای انتقالی، قضا، دولت، ارتش، دانشگاه و اقتصاد حضوری برابر و واقعی داشته باشند.

لیبرال‌ها: باید بتوانند از آزادی فردی، استقلال قوه قضاییه، جامعه مدنی، مالکیت خصوصی، بازار رقابتی و حکومت محدود دفاع کنند.

محافظه‌کاران: باید حق داشته باشند درباره تداوم تاریخی، خانواده، نظم حقوقی، فرهنگ و انضباط مالی سخن بگویند، مشروط به آنکه برابری حقوقی و گردش قدرت را بپذیرند.

دموکرات‌های اسلامی یا دین‌باور: می‌توانند با الهام اخلاقی و دینی خود در سیاست شرکت کنند؛ اما نه با حق ویژه روحانیت، نه با شریعت حکومتی و نه با امتیاز قانونی برای یک مذهب. سکولاریسم حذف مؤمنان نیست؛ حذف امتیاز سیاسی ایمان است.

شاهزاده رضا پهلوی زمانی می‌تواند حقیقتاً معمار سکولاردموکراسی نامیده شود که سقفی بسازد که همه این جریان‌ها زیر آن آزادانه رقابت کنند؛ سقفی که هیچ‌کس نتواند آن را بر سر رقیب خراب کند. او نباید از احزاب بخواهد هویت خود را کنار بگذارند؛ باید از آنان بخواهد قواعد مشترک را بپذیرند.

وحدت ملی، یکسان‌سازی اندیشه‌ها نیست؛ توافق بر سر روش مسالمت‌آمیز حل اختلاف‌هاست.

۵. پادشاهی مشروطه یا جمهوری؛ تصمیم با مردم است

دفاع از نقش گذار شاهزاده فقط زمانی با سکولاردموکراسی سازگار است که شکل نهایی نظام از پیش تعیین نشده باشد. در مواضع اعلام‌شده او، تمامیت ارضی ایران، جدایی کامل دین و دولت، برابری همه شهروندان در برابر قانون و تعیین دموکراتیک نظام آینده برجسته شده است. بر همین مبنا، همه‌پرسی می‌تواند به پادشاهی مشروطه پارلمانی یا جمهوری دموکراتیک بینجامد.

مسیر مشروع روشن است: نخست گذار از جمهوری اسلامی؛ سپس تضمین حقوق و آزادی‌های پایه؛ تشکیل نهادی انتقالی، محدود و پاسخ‌گو؛ برگزاری انتخابات آزاد برای مجلس مؤسسان؛ تدوین گزینه‌های حقوقی روشن؛ و سرانجام رأی آزاد مردم میان پادشاهی مشروطه پارلمانی و جمهوری دموکراتیک پارلمانی.

هیچ شعار خیابانی، هیچ تجمع بزرگ، هیچ نام تاریخی و هیچ محبوبیت رسانه‌ای جای صندوق رأی را نمی‌گیرد. همه‌پرسی باید با تعریف روشن اختیارات هر گزینه، فرصت تبلیغ برابر، رسانه آزاد، کمیسیون مستقل انتخابات و شمارش شفاف آرا برگزار شود.

پادشاهی‌خواه دموکرات کسی نیست که فقط احتمال پیروزی پادشاهی را بپذیرد؛ کسی است که حق مردم برای انتخاب جمهوری را نیز محترم بشمارد. جمهوری‌خواه دموکرات نیز می‌تواند با حفظ کامل باور خود، از نقش شاهزاده در عبور از جمهوری اسلامی و رسیدن به همه‌پرسی پشتیبانی کند. ائتلاف دوران گذار، ائتلاف بر سر نتیجه نیست؛ ائتلاف بر سر حق انتخاب است.

تاج، اگر مردم بخواهند، زیر قانون قرار می‌گیرد؛ و اگر مردم جمهوری بخواهند، همان قانون باید از انتخاب آنان

پاسداری کند.

۶. چرا شاهزاده رضا پهلوی؟

دفاع از شاهزاده نباید بر تقدیس شخص، وراثت قدرت یا مصونیت از نقد استوار باشد. بهترین دفاع از او، دفاع از ظرفیت‌های سیاسی و نهادی اوست. او از نامی تاریخی و سرمایه‌ای نمادین برخوردار است که می‌تواند میان حافظه دولت‌سازی، ملی‌گرایی ایرانی و آینده سکولاردموکراتیک پیوند ایجاد کند.

شناخته‌شدگی بین‌المللی، دسترسی به دولت‌ها و پارلمان‌ها، ارتباط با دیاسپورای ایرانی و توان تبدیل شدن به نقطه تمرکز سیاسی، در دوران پراکندگی اپوزیسیون مزیت‌هایی واقعی‌اند. مهم‌تر از همه، تأکید اعلام‌شده بر رأی مردم، آزادی احزاب، برابری حقوقی و جدایی دین و دولت، امکان آن را فراهم می‌کند که نقش او از رهبری یک حزب خاص فراتر رود.

اما همین سرمایه زمانی ملی می‌شود که در خدمت نهاد قرار گیرد. نام تاریخی بدون شورای متکثر، شفافیت، جدول زمانی، تیم تخصصی، پاسخ‌گویی و تضمین حقوق مخالفان می‌تواند به شخصی‌سازی سیاست بینجامد. در مقابل، رهبری‌ای که داوطلبانه حدود قدرت خود را اعلام کند، نه ضعیف‌تر، بلکه قدرتمندتر و اعتمادپذیرتر می‌شود.

شاهزاده می‌تواند بزرگ‌ترین قدرت خود را نه با حکومت کردن، بلکه با ساختن نهادهایی نشان دهد که حکومت فردی را ناممکن می‌کنند. این است معنای واقعی معماری سکولاردموکراسی.

۷. ادبیات هواداران باید ادبیات آلترناتیو باشد

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های طرفداران شاهزاده، حفاظت از جایگاه ملی اوست. دفاع بد، گاه بیش از حمله مخالفان به یک رهبر آسیب می‌زند. زبان هواداران نباید زبان توهین، تهدید، وفاداری سنجی، پرونده‌سازی تاریخی و حذف جمهوری‌خواهان، چپ‌ها، دین‌باوران یا منتقدان باشد.

هرکس نقدی مطرح می‌کند عامل جمهوری اسلامی نیست؛ هرکس جمهوری‌خواه است ضایران نیست؛ هرکس بر عدالت اجتماعی تأکید می‌کند کمونیست اقتدارگرا نیست؛ و هرکس درباره تاریخ پهلوی پرسش دارد دشمن شاهزاده نیست. رهبر عبور باید در مرکز ملی بایستد، نه در حاشیه افراط. نقش او نزدیک کردن نیروهای متکثر به مقصدی مشترک است: پایان جمهوری اسلامی، حفظ تمامیت ارضی، جدایی دین و دولت، آزادی‌های مدنی و فراهم کردن رأی آزاد برای تعیین نظام آینده.

هوادار شاهزاده باید بیش از دیگران از حق جمهوری‌خواه برای فعالیت آزاد دفاع کند؛ زیرا اعتبار پادشاهی مشروطه در میزان تحمل مخالفان پادشاهی سنجیده می‌شود. طرفداران شاهزاده باید با رفتار و گفتار خود نشان دهند که نمایندگان ایرانی مدرن، متمدن، قانون‌مدار و قابل اعتمادند؛ نه خشمگین‌ترین گروه شبکه‌های اجتماعی.

سیاست آلترناتیوی به جای دشنام، برنامه ارائه می‌کند؛ به جای تحقیر، اطمینان می‌سازد؛ به جای مسابقه وفاداری، تقسیم کار ایجاد می‌کند؛ به جای حذف رقیب، قواعد رقابت را تضمین می‌کند؛ و به جای وعده انتقام، عدالت قانونمند را پیشنهاد می‌دهد.

تبغ نقد ما باید متوجه جمهوری اسلامی باشد، نه گلوی یکدیگر.

۸. حماسه واقعی؛ قدرتی که خود را محدود می‌کند

حماسه سیاسی فقط ورود یک رهبر به تهران، بالا رفتن پرچم شیر و خورشید یا برگزاری یک مراسم تاریخی نیست. حماسه واقعی زمانی آغاز می‌شود که قدرت از غنیمت به امانت تبدیل شود.

روزی که نخستین زندانی سیاسی بی‌قید و شرط آزاد شود؛ روزی که حجاب اجباری و تبعیض قانونی علیه زنان پایان یابد؛ روزی که نخستین دادگاه مستقل علیه دولت و به سود یک شهروند حکم صادر کند؛ روزی که نخستین حزب حاکم در انتخابات شکست بخورد و آرام و قانونی قدرت را واگذار کند؛ روزی که قراردادهای منابع ملی در برابر مردم شفاف شوند؛ و روزی که مقام نمادین کشور نشان دهد برای پاسداری از قانون ایستاده است، نه برای حکومت بر دولت و پارلمان.

این‌ها معیارهای حماسه دموکراتیک‌اند. شاهزاده می‌تواند جهت و هماهنگی بدهد؛ اما ایران نوین را پزشک و پرستار، معلم و کارگر، زن و مرد، دانشجو و استاد، سرباز میهن‌دوست، کارآفرین، کشاورز، هنرمند و میلیون‌ها ایرانی داخل و خارج خواهند ساخت. قهرمان دموکراسی کسی نیست که همه قدرت را به دست آورد؛ کسی است که قدرت را به نهاد، قانون و ملت بسپارد.

۹. از شاهزاده‌گرایی به پروژه ملی

دفاع از شاهزاده باید از سطح علاقه به یک شخص، به سطح دفاع از یک پروژه ملی ارتقا یابد: پروژه‌ای که نام آن سکولاردموکراسی است؛ ابزار آن پارلمانتاریسم است؛ پایه آن حاکمیت قانون است؛ روح آن برابری شهروندان است؛ مرز آن تمامیت ارضی ایران است؛ و منبع مشروعیت آن رأی آزاد مردم است.

در این پروژه، شاهزاده حلقه اتصال است، نه تمام زنجیره. او می‌تواند میان تاریخ و آینده پل بزند؛ اما پل، مالک مقصد نیست. او می‌تواند نیروها را گرد آورد؛ اما حق ندارد جای آنان تصمیم بگیرد. او می‌تواند پرچم وحدت را بلند کند؛ اما وحدت زمانی ملی است که منتقد، جمهوری‌خواه، چپ، لیبرال، محافظه‌کار، سبز، فمینیست و دین‌باور دموکرات نیز زیر آن احساس امنیت کند.

هدف نباید ساختن یک اقلیت پرشور و بسته باشد؛ هدف باید جذب اکثریت بزرگ ایرانیانی باشد که آزادی، امنیت، رفاه، شأن انسانی، رابطه عادی با جهان و حق انتخاب آینده خود را می‌خواهند. آلترناتیو ملی باید بتواند به شهروند مردد، کارمند دولت، نظامی میهن‌دوست، کارگر، زن جوان، بازنشسته، اقلیت دینی و سیاسی و حتی منتقد تاریخی پهلوی اطمینان دهد که ایران فردا خانه او نیز خواهد بود.

۱۰. نتیجه‌گیری: حمایت از شاهزاده، دفاع از حق انتخاب مردم

شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند معمار سکولاردموکراسی ایران باشد، نه از آن جهت که پاسخ همه پرسش‌ها را شخصاً در اختیار دارد، بلکه از آن جهت که می‌تواند شرایطی فراهم کند تا مردم و نمایندگانشان آزادانه به آن پرسش‌ها پاسخ دهند.

او می‌تواند معمار باشد؛ مردم صاحبان خانه‌اند. او می‌تواند ظرف را بسازد؛ احزاب محتوای آن را تعیین می‌کنند. او می‌تواند گذار را هماهنگ کند؛ دولت را پارلمان منتخب تشکیل می‌دهد. او می‌تواند از گزینه پادشاهی مشروطه دفاع کند؛ اما تصمیم نهایی با ملت است.

دفاع دموکراتیک از شاهزاده، دفاع از مصادره حق انتخاب مردم نیست؛ دفاع از بازگرداندن این حق است. آلترناتیو باید فراگیر، نهادی، محدود و متعهد به واگذاری قدرت باشد. در یک نظم آزاد، دولت آینده می‌تواند چپ، سوسیال‌دموکرات، سبز، لیبرال، محافظه‌کار یا ائتلافی باشد؛ مسئله امروز تعیین برنده نیست، بلکه ساختن میدانی است که همه بتوانند در آن برابر و بی‌هراس رقابت کنند.

شاهزاده رضا پهلوی زمانی در تاریخ ایران بزرگ خواهد شد که بتواند نه فقط یک نظام را کنار بزند، بلکه شیوه تازه‌ای از سیاست را بنیان بگذارد: سیاستی که در آن قدرت محدود، مخالف محترم، رأی مردم نهایی و ایران خانه مشترک همگان باشد. چنین نقشی نه پایان دموکراسی، بلکه آغاز امکان دموکراسی است.

معمار بنا، نه مالک بنا؛

محور گذار، نه حاکم مادام‌العمر؛

نگهبان صندوق، نه تعیین‌کننده رأی؛

تاج زیر قانون، نه قانون زیر تاج؛

ایران برای همه ایرانیان.

بیانیه پایانی پیشنهادی

ما از نقش شاهزاده رضا پهلوی به‌عنوان کانون هماهنگ‌کننده گذار به ایرانی ملی، سکولار و دموکراتیک حمایت می‌کنیم؛ حمایتی نهادی، زمان‌مند، پاسخ‌گو و متعهد به واگذاری قدرت، نه بیعتی شخصی و دائمی.

ما شکل نهایی نظام – جمهوری یا پادشاهی مشروطه پارلمانی – را حق انحصاری مردم ایران می‌دانیم و متعهدیم هر نتیجه آزاد، شفاف و معتبر را بپذیریم. ما از همه جمهوری‌خواهان، پادشاهی‌خواهان، چپ‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، سبزها، فمینیست‌ها، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران، دموکرات‌های دین‌باور، نمایندگان اقوام و مناطق و نیروهای مدنی دعوت می‌کنیم بدون چشم‌پوشی از هویت خود، بر سر قواعد مشترک گذار همکاری کنند.

ما ایران را خانهٔ برابر همهٔ ایرانیان می‌دانیم. عدالت را می‌خواهیم، نه انتقام؛ حقیقت را می‌خواهیم، نه تحقیر؛ پاسخ‌گویی فردی را می‌خواهیم، نه مجازات جمعی. پیروزی واقعی زمانی است که مخالف ما نیز بتواند آزادانه سخن بگوید، حزب بسازد، رأی بگیرد و در صورت پیروزی، دولت تشکیل دهد.

منابع منتخب و چارچوب‌های نظری

یادداشت منابع: منابع مربوط به شاهزاده رضا پهلوی، بیانگر مواضع اعلام‌شدهٔ او هستند و به‌تنهایی اثبات‌کنندهٔ میزان حمایت عمومی یا توان اجرایی نیستند. مشروعیت نهایی هر نظم آینده از انتخابات رقابتی و رأی آزاد شهروندان برمی‌خیزد.

1. Dahl, Robert A. (ed.). *Political Oppositions in Western Democracies*. Yale University Press, 1966.
2. Helms, Ludger. "The Nature of Political Opposition in Contemporary Electoral Democracies and Autocracies." *European Political Science* 20, no. 4 (2021): 569–579.
3. Schmitter, Philippe C., and Terry Lynn Karl. "What Democracy Is ... and Is Not." *Journal of Democracy* 2, no. 3 (1991): 75–88.
4. O'Donnell, Guillermo, and Philippe C. Schmitter. *Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies*. Johns Hopkins University Press, 1986.
5. Linz, Juan J., and Alfred Stepan. *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Johns Hopkins University Press, 1996.
6. Cats-Baril, Amanda. *Moving Beyond Transitions to Transformation: Interactions between Transitional Justice and Constitution-Building*. International IDEA, 2019.
7. Stephan, Maria J., and Erica Chenoweth. "Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict." *International Security* 33, no. 1 (2008): 7–44.
8. United Nations Secretary-General. *Guidance Note on Transitional Justice: A Strategic Tool for People, Prevention and Peace*. United Nations, 2023.
9. International IDEA. "Women Constitution-Makers' Dialogue." Accessed 4 September 2026.
10. Reza Pahlavi. "Fundamental Principles." Official website. Accessed 4 September 2026.
11. Reuters. "Reza Pahlavi Speaks to Reuters about Iran's Future." Interview transcript, 28 July 2026.
12. Sveriges Riksdag. *Materials on Sweden's constitutional monarchy and the parties represented in the Riksdag*. Accessed 4 September 2026.
13. United Nations. *Universal Declaration of Human Rights*, 1948.
14. United Nations. *International Covenant on Civil and Political Rights*, 1966.
15. United Nations. *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*, 1966.

پایان مقاله
